

چمدان

و

داستان‌های غربت

نویسنده:

طاهر کمالی



نشر کerman

سرشناسه : کمالی، طاهره.
 عنوان و نام پدیدآور : چمدان/ نویسنده طاهره کمالی.
 مشخصات نشر : تهران: گندمان، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.
 شابک : 978-600-7199-06-0
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : داستان های فارسی - - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ج ۱ / م ۲ / PIR ۸۳۵۸
 رده بندی دیویی : ۸۶۲ / ۳ / ۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۰۸۱۱۲

نام کتاب : چمدان
 نویسنده : طاهره کمالی
 ویراستار : رقیه خداپنده
 ناشر : گندمان
 چاپ نخست : پاییز ۱۳۹۷
 شمارگان : ۱۵۰۰ جلد
 حروفچینی : گروه انتشارات دایره
 لیتوگرافی : نقره آبی
 چاپ : میران
 صحافی : میران
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۹۹-۰۶-۰

۱۵۰۰۰ تومان

نشر گندمان: تهران- خیابان ولیعصر- ایستگاه توانیر- کوچه پله هفتم- پلاک ۱

تلفن ۸۸۷۹۲۴۰ و ۰۹۱۲۱۲۲۱۴۴۲

صندوق پستی ۳۹۶-۱۵۷۴۵

www.dayerehgroup.com

به اینستاگرام ما پیوندید: nashredayereh

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	جزء ویسندہ: چه خوشگله! شکل خارجی هاست!
۱۱	لغزه
۱۵	روباه‌ها
۱۹	تکیلا
۲۷	سکه‌های ۲ مارکی و ۵ مارکی
۳۳	بازارک
۳۹	گل‌های مصنوعی
۴۳	گلدان زربرا و زن‌های همسایه
۴۹	گل رُز نارنجی
۵۳	ماه!
۵۷	چمدان
۶۹	عطر شکوفه‌های سیب ویلی کوچولو
۸۱	الکه
۸۱	دیدار
۸۱	جاجان

*** سخن نویسنده ***

خوشگله! شکل خارجی هاست!

وقتی عروسک فرنگی ما به بازار آمدند، با موهای بور و چشم‌های آبی، عروسک‌های دست‌دور، که بزرگ‌ترها با پارچه برایمان درست کرده و با نخ کوک سیاه رنت، موهای مشکی بلند و پرپشت و چشم و ابروی سیاه به صورتشان دوخته بودند و ما با آنها بازی می‌کردیم، از چشم ما افتادند. اما ما دختران کوچک، این عروسک‌های پارچه‌ای بی‌ریخت چشم ابرو مشکی را دور نینداشیم بلکه در بازی‌های کودکانه‌مان آنها را کُلفت و خدمتکار عروسک فرنگی خوشگل کردیم!

در مدرسه تک و توک دخترانی که موهای بور و چشمان روشن داشتند به وضوح مورد توجه تبعیض‌آمیز مدیر و ناظم و معلمان مدرسه قرار می‌گرفتند. برتری‌شان فقط به دلیل شباهت‌شان به غربی‌ها بود.

مرتب این جمله را می‌شنیدیم چه خوشگله! شکل خارجی هاست!

درست ۱۰ سالم بود که برادر بزرگ‌ترم برای تحصیل به آمریکا رفت. کارت پستال‌هایی که می‌فرستاد همه تصاویر دختران بلوند زیبا با لباس‌های رنگانگ و دلربا را در پارک‌های زیبای پر از درخت و گل نشان می‌داد.

از آن موقع غرب تبدیل به یک رویای شیرین و دست نیافتی شد. همه حتماً پُر برادرمان را می‌دادیم.

وقتی بزرگ‌تر شدم عبارت: "در غرب خبری نیست" خیلی مرا به فکر فرو می‌برد. در سال‌های آخر دبیرستان و دانشگاه شور جوانی و افکار انقلاب به باعث نفرت از امپریالیسم غربی می‌شد هم، حقیقت را برایم روشن نکرد. بعدها در سفرهای توریستی به کشورهای غربی نشانه‌هایی را دیدم اما نه این سفرهای کوتاه شاد توریستی بلکه این مهاجرت بود که مفهوم واقعی دردناک در غرب ساکن شدن، غربت، بی‌پناهی، دربه‌دري، نژادپرستی، تحقیر، از خود بیگانگی فرهنگی و... همه و همه را به من نشان داد.

در آن روزهای دردناک غربت بعد از یک سال به تدریج متوجه عواقب مهاجرت می‌شدم... و آنوقت نوشتن و یادداشت‌های روزانه تسکینی برای دردها و آتش درونم شد. این نوشته‌ها که می‌خواند در قالب چندین جلد کتاب درآمد، همه به صورت دست‌نوشته‌های پراکنده و نامنظم است که تاکنون فرصتی برای تنظیم و ارایه آن پیش نیامده بود.

مجموعه پیش رو نه داستان، بلکه روایت‌هایی است که سعی شده بسیار ملایم‌تر از واقعیت غم‌انگیز آن روزها باشد. تنظیم‌بخش کوچکی از این نوشته‌های پراکنده که همه به صورت «طرح» هستند بسیار سخت و وقت‌گیر بود اما انگیزه من از این کار زدودن دورغ بزرگ بهشت کاذب موجود در اذهان مردم است.

بستن که صرفاً با بزرگ کردن زیبایی‌های دنیای غرب در ذهن ما شکل گرفته بود، همه در توطئه‌ای مشترک درباره واقعیت‌های تراژیک مهاجرت، افسردگی، خودکشی، تبعیض نژادی، بی‌خانمانی، اختلافات شدید خانوادگی، حتی گدایی و خودفروشی سکوت اختیار کرده‌ایم.

البته در غرب موفقیت‌هایی هم با دست می‌آید ولی همه مصداق این شعر است که «کاری شود ولی خون جگر شود».

جا دارد از مهناز (رقیه) خدابنده از صمیم قلب تشکر کنم که اگر کمک‌ها و تشویق او نبود شاید این نوشته‌ها هرگز به چاپ نمی‌رسید. همچنین از شیما خسرونیای عزیز تشکر کنم که در ابتدای تنظیم این نوشته‌ها مرا یاری داد.